



نوع مقاله: پژوهشی
دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۲

از اقتدار تا انعطاف؛ تحلیل جامعه‌شناختی دگرذیسی اختیارات مقامات قضایی

محمد اکبری

دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

✉ mj.sadati@um.ac.ir

سیدمحمدجواد ساداتی

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی

استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده: از لوازم تحقق سه‌گانه نظم، امنیت و عدالت در جامعه، حضور مقامات قضایی با اختیار و اقتدار کافی برای مقابله مناسب با جرایم ارتكابی و مجرمان است. حفظ این صلابت و اقتدار از الزامات اساسی هر جامعه است تا به‌واسطه آن، تحقق عدالت امکان‌پذیرتر و مانع از کاهش اعتماد عمومی به اصل قدرت حاکم بر جامعه شود. روند تغییرات ایجاد شده در حوزه اختیارات مقامات قضایی به خوبی نشانگر این واقعیت است که با فاصله گرفتن از سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی، فرهنگ جامعه و به تبع آن قوانین کیفری در مواجهه با مجرمان و مجازات آن‌ها به تدریج دچار تغییر رویکرد شده و از مجازات‌گرایی و برخورد شدید با جرایم، به سمت اصلاح مجرمان و کمک به آن‌ها خیز برداشته است و هر روز نیز بر سرعت آن افزوده می‌شود. این تغییر رویکرد تا حدود زیادی موجب کاهش اختیارات مقامات قضایی در برابر سیل روزافزون جرایم و مجرمان گردید و آن‌ها را با دور باطلی به نام آمارگرایی آشنا ساخت که تاکنون نیز راه‌گشایی برای رهایی از آن نیافته‌اند. در نظر نوشتار حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی، با بررسی شرایط جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی نشان داده می‌شود که سقوط اقتدار مقامات قضایی را نمی‌توان تنها محدود به یک عامل دانست، بلکه تجمیع سه عامل گسترش دیوان‌سالاری، گرایش دولت‌های پس از انقلاب به گفتمان آزادی‌مدار و تغییرات در بینش رؤسای قوه قضاییه از مهم‌ترین دلایلی هستند که در تضعیف این اقتدار نقش اساسی ایفا کرده‌اند.

واژگان کلیدی: اقتدار مقامات قضایی، گفتمان آزادی‌مدار و امنیت‌گرا، دیوان‌سالاری، مبارزه با فساد، اجرای مجازات

استناد: اکبری، محمد؛ ساداتی، سیدمحمدجواد و جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا. (۱۴۰۴). از اقتدار تا

انعطاف؛ تحلیل جامعه‌شناختی دگرذیسی اختیارات مقامات قضایی. دوفصلنامه رویه قضایی، ۱(۲)، ۱۰۱-۱۲۸.

<https://doi.org/10.22034/juris.2025.2067835.1043>

© نویسنندگان

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نزاع گفتمانی که سابقاً در دوره مشروطیت وجود داشت مجدداً جان تازه‌ای به خود گرفته و احیا شد. «در یک طرف این نزاع، طبقه روحانیت بنیادگرای انقلابی قرار داشت و در سوی دیگر، روشنفکرانی که در قالب نهضت آزادی، جبهه ملی و غیره، در پیروزی انقلاب مشارکت داشتند.» (جوان جعفری بجنوردی و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۰). در این تقابل، طبقه روحانیت با تجربه‌ای که از عصر مشروطیت داشت، برای غلبه بر جریان مقابل و برپایی نظام اسلامی، خود را نیازمند نهادسازی سیاسی دید^۱ تا از این طریق به مقابله با مخالفان این نظام پردازد که ایجاد برخی از نهادهای اجرایی و قضایی نیز در همین راستا بود. تشکیل دولت موقت و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس در سال ۱۳۵۸ از جمله اقدامات اساسی ابتدایی در حیطه قوای مجریه و مقننه بودند. قوه قضاییه نیز در بدو شروع کار خود، با وضعیتی روبه‌رو شد که تمامی تلاش‌ها از سوی دشمنان و مجرمان در جهت مبارزه با نظام نوپای اسلامی بود و همین مسئله موجب گردید تا قاطعیت در برخورد با این افراد و ریشه‌کن کردن آن‌ها به مهم‌ترین وظیفه قوه قضاییه تبدیل شود. وضع قوانین مجازات‌گرا از سوی مجلس و اجرای آن‌ها از سوی قوه قضاییه باعث گردید تا به شدت با جرایمی که در آن زمان موجودیت جامعه را مورد هدف قرار داده بودند، برخورد شود. گذر زمان از سال‌های پس از انقلاب و تغییر شرایط جامعه ناشی از گسترش گفتمان آزادی‌مدار و توجه بیش از پیش به حقوق شهروندی، باعث گردید تا حقوق کیفری نیز به مرور زمان تا حدود زیادی از رویکرد مجازات‌گرایی خود فاصله بگیرد و به تدریج ادبیات جدیدی در این حوزه پدید آید. ظهور و گسترش مقرراتی که ناظر بر موضوعاتی همچون حقوق شهروندی بودند، در واقع رابطه مستقیمی با حوزه اختیارات مقامات قضایی داشتند که در نهایت با وضع مقررات گوناگون ناظر بر این اختیارات، قاضی دیوان‌سالاری پدید آمد که می‌بایست در چارچوب خاصی از مقررات و سیاست‌ها حرکت کند تا مانع بروز هرگونه تنش در جامعه گردد. تصویب قوانین ماهوی و شکلی کیفری متعدد در سال‌های پس از انقلاب تأثیر بسزایی در سقوط اقتدار و اختیارات مقامات قضایی داشتند که آخرین و مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ دانست که با کاهش بعضی از مجازات‌ها یا قابل‌گذشت کردن برخی از جرایم، موجب رهایی بسیاری از

۱. شهید مطهری در این خصوص چنین بیان می‌کند که: «روشنفکران کمی دیر از خواب برخاسته‌اند، زیرا متولیان قدیمی این منبع عظیم حرکت و انرژی نشان داده‌اند خود طرز بهره‌برداری از این منبع عظیم را خوب می‌دانند و بنابراین فرصت خلع ید علمای اسلامی از رهبری جنبش را به کسی نخواهد داد.» (مطهری، ۱۳۷۴: ۹۳).

مجرمان از مجازات گردید.^۱

اگرچه وجود دستگاه قضایی مقتدر، یکی از الزامات اساسی برای تحقق عدالت و امنیت در جامعه به شمار می‌آید، اما آنچه که در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی بر این دستگاه و مقامات قضایی آن تحمیل شد، خلاف این الزام بود. با نگاهی به سیر تصویب قوانین کیفری در این سال‌ها، به خوبی می‌توان غلبه گفتمان آزادی‌مدار را در اکثر موارد مشاهده کرد و کاهش اختیارات مقامات قضایی نیز یکی از نتایج مهم آن بود که به تبع این کاهش اختیارات، نتایج دیگری همچون افزایش نرخ تکرار جرایم، افزایش تعداد مجرمان حرفه‌ای و خطرناک، کاهش امنیت جامعه و تحمیل خسارات فراوان بر جامعه و مردم پدید آمد. در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، وجود مقامات قضایی با اقتدار یکی از افتخارات دستگاه قضایی به شمار می‌آمد که با فاصله گرفتن از آن سال‌ها، می‌توان کم‌رنگ شدن این تفکر را مشاهده کرد. شایان ذکر است که تأکید این نوشتار بر اقتدار مقام قضایی و ضرورت بازیابی آن، هرگز به معنای اعطای اختیار مطلق برای تفسیر فراتر از نص یا روح قوانین نیست؛ بلکه منظور از اقتدار، اعطای اختیارات لازم برای برخورد قاطع و مؤثر با مجرمان، آن هم در چارچوب و حدود قوانین موضوعه است.

در راستای فهم چرایی وقوع این تحولات و چگونگی عبور از قاضی شرع با اقتدار به قاضی دیوان‌سالار با حوزه اختیارات محدود، بررسی شرایط حاکم بر جامعه ایران در سال‌های پس از انقلاب یکی از بهترین راهکارهای موجود است تا از این طریق بتوان به پاسخی قابل قبول برای علت تحولات ایجاد شده در قوانین مصوب و حوزه اختیارات مقامات قضایی دست پیدا کرد. از نگاه نوشتار حاضر، تغییرات ایجاد شده نتیجه تغییرات کلانی است که در عرصه حکومت و جامعه واقع شده و بر همین اساس، تلاش شده است تا با تأکید بر تحولات ساختاری قدرت و با نگاهی به اندیشه

۱. «به نظر می‌رسد که در این قانون، قانون‌گذار با توجه به آثار مخرب حبس از جمله، جرم‌زا بودن، افزایش هزینه‌های اقتصادی دولت، عدم اصلاح و بازپروری مجرمین، توجه به آثار مخرب حبس در زندگی اجتماعی زندانیان و خانواده آن‌ها و ... و نیز بدون اعتنا به تبعات تعدیل مجازات جرایم مذکور، از جمله تجری مجرمان و یا به مخاطره افتادن حقوق بزه‌دیدگان، اقدام به حبس زندایی از جرایمی نموده است که جرم‌انگاری آنها مورد اجماع سایر نظام‌های حقوق کیفری جوامع بوده و به عبارت دیگر، مقابله با چنین جرایمی، شرط همزیستی مسالمت‌آمیز بوده و گزند مسامحه و سهل‌انگاری در مقابل آن‌ها، نهایتاً گریبان‌گیر افراد جامعه خواهد شد.» (نصر و قاسمی، ۱۴۰۲: ۶۰) بدیهی است که از نتایج مهم قابل گذشت تلقی کردن برخی از جرایم یا کاهش مجازات آن‌ها در این قانون، می‌توان به مواردی همچون رهایی مجرمان از محاکمه به واسطه عدم طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی (مانند توهین به مقامات قضایی یا ضابطان در حین انجام وظیفه که نیازمند پیگیری‌های متعدد می‌باشد و اصولاً طرح شکایت نمی‌شود)، شمول مرور زمان طرح شکایت و عدم امکان پیگیری جرایم واقع شده و یا کاهش مجازات و رهایی محکومان از زندان در حین تحمل حبس اشاره کرد.

میشل فوکو و دگرگونی ارزش‌های اجتماعی ناشی از آن، در گام اول به بررسی عامل اولیه یعنی ظهور دیوان‌سالاری متناسب با نظام نوپای جمهوری اسلامی پرداخته شود تا از این طریق بتوان چگونگی تأثیرگذاری این عامل در کاهش اختیارات مقامات قضایی را شرح داد. در گام‌های بعدی نیز نشان داده می‌شود که دیوان‌سالاری، تنها عامل مؤثر در این تحولات نیست، بلکه گرایش دولت‌های پس از انقلاب اسلامی به سوی گفتمان آزادی‌مدار و تحولات ایجاد شده در بینش رؤسای قوه قضاییه نیز از دیگر عواملی هستند که به مرور زمان در درون و برون قوه قضاییه ظهور کرده و در این کاهش اختیارات مقامات قضایی تأثیر گذاشته‌اند.

۱. دیوان‌سالاری و گسترش آن توسط مجالس قانون‌گذاری

سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی دوره‌ای حیاتی برای استقرار نظام سیاسی جدید در تاریخ ایران محسوب می‌شود. فروپاشی رژیم پهلوی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای جایگزینی ارزش‌ها و بازآفرینی ساختار اداری کشور را رقم زد. چگونگی تثبیت سلطه قدرت پیروز و فرآیند نهادسازی آن را در این مقطع، به خوبی با چارچوب نظری هژمونی آنتونیو گرامشی قابل تحلیل است. گرامشی معتقد است که دوام یک نظام حکومتی صرفاً بر مبنای زور و اجبار از طریق نهادهای رسمی حکومت مانند دولت و ارتش استوار نیست، بلکه مهم‌تر از آن، تلاش حکومت برای کسب پذیرش و همراهی مردم از طریق نفوذ فکری و فرهنگی در نهادهای جامعه مدنی همچون احزاب، رسانه‌ها و نهادهای مردمی و آموزشی است. به بیان دیگر «هژمونی در دیدگاه گرامشی، نشان‌دهنده تسلط طبقه حاکم است که از طریق فرهنگ، ایدئولوژی و نظام ارزشی مورد ترویج، قدرت خود را تثبیت می‌کند و به طور انحصاری از رضایت جمعیت برای حفظ قدرت خود بهره می‌برد.» (فرهمند و ملجا، ۱۴۰۳: ۱۰۶)

بر همین مبنای، گسترش ساختار نهادی پس از انقلاب اسلامی را می‌توان تلاشی منسجم برای برقراری تعادل میان این دو عنصر (اجبار و رضایت) در چارچوب هژمونی در نظر گرفت. در آن زمان «به تدریج ساختار قانونی بر آمده از آراء مردم در کشور تأسیس و مستقر شد که تجلی آن تعیین نوع نظام سیاسی کشور، تصویب قانون اساسی، انتخاب اولین رئیس‌جمهور و انتخابات نمایندگان اولین دوره مجلس شورای اسلامی با آراء اکثریت ملت بود که با تأسیس این نهادهای قانونی جدید، ساختار سیاسی قبلی کشور تغییر کرد و ساختار جدید متناسب با قانون اساسی مورد توافق ملت در ایران شکل گرفت.» (فوزی، ۱۳۹۹: ۱۳) این نهادسازی و توسعه شبکه دیوان‌سالاری به طور گسترده در سرتاسر شئون زندگی اجتماعی با هدف تثبیت سلطه قدرت پیروز صورت گرفت. کمیته انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران و بسیج مستضعفان در شاخه امنیتی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی در شاخه فرهنگی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ستاد اجرایی فرمان امام و جهاد

سازندگی در شاخه اقتصادی، از جمله این نهادهای تأسیسی پس از انقلاب با وظایف مشخص بودند. در بُعد امنیتی نیز، مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، ضرورت تقویت بازوی قهری حکومت را آشکار نمود، چرا که «انقلاب ایران در سال‌های اولیه خود با موجی از اقدامات تروریستی و در نهایت کودتا علیه انقلاب مواجه شد که به شهادت جمع کثیری از نیروهای انقلابی و مردم بی‌گناه طرفدار انقلاب انجامید.» (فوزی، ۱۳۹۹: ۳۹) مقابله با این وضعیت نابسامان و محاکمه سردمداران رژیم سابق و منافقان، چرایی ظهور حاکم شرع مقتدر را توجیه می‌کند که با صدور احکام سریع و قاطع به ابزاری در جهت رسیدن به این اهداف تبدیل شده بود.^۱ در آن زمان، محاکمات و اجرای مجازات‌ها بیش از آنکه متکی به قانون و تشریفات آن باشد، بیشتر بر اساس فقه و اجتهاد قضات صورت می‌گرفت.^۲

با نگاهی به جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی می‌توان رشد دیوان‌سالاری و ظهور نهادهای مختلف را مشاهده کرد. تشکیل مجلس شورای اسلامی یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی بود که در توسعه این وضعیت نقش اساسی ایفا می‌کرد. قوانین مصوب این مجلس که تمامی حوزه‌های جامعه و به خصوص قوه قضاییه را در بر می‌گرفت، بیش از پیش موجب گسترش دیوان‌سالاری در سطح جامعه گردید. گسترش دیوان‌سالاری با ویژگی‌هایی همچون «درجه تخصص بالا، ساخت سلسله‌مراتب اختیار با زمینه‌های محدود فرماندهی و مسئولیت، غیرشخصی بودن روابط میان اعضاء سازمانی و استخدام کارمندان بر اساس توانایی و معلومات فنی...» (موزلیس، ۱۳۸۵: ۳۵) در تمامی ساختارهای اساسی حکومت باعث گردید تا تحولات بی‌شماری در این ساختارها و به خصوص قوه

۱. آیت‌الله خلیجی به عنوان اولین حاکم شرع در پس از پیروزی انقلاب در خصوص محاکمه برخی از سردمداران رژیم پهلوی چنین می‌گوید که «اولین کسانی که در دادگاه محاکمه و به جزای عمل خود رسیدند، عبارت بودند از: نعمت‌الله نصیری... و خسرو داد... و ناجی... و رحیمی، این چهار نفر در شب ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ در مدرسه رفاه اعدام شدند... در آن شب، من تعداد ۲۴ نفر را محکوم کرده بودم که به علت دخالت‌ها، فقط دستور اعدام چهار نفر یاد شده را صادر کردم. البته... سرانجام توانستم درجا همان ۲۴ نفر را به تدریج اعدام کنم.» (خلیجی، ۱۳۷۹: ۳۵۲)

۲. آیت‌الله مؤمن در این خصوص چنین بیان می‌کند که «کار دیگری که حضرت امام در سال ۱۳۵۸ به عهده ما گذاشتند این بود که به امور کسانی که در دادگاه انقلاب به اعدام یا مصادره اموال محکوم می‌شدند رسیدگی کنیم. حضرت امام فرمودند که ما نمی‌توانیم مال و جان مردم را در اختیار این قضات قرار دهیم چه بسا آن‌ها پختگی و دقت لازم را نداشته باشند، خوب است که یک دادگاهی برای تجدیدنظر تشکیل شود... این اتفاق افتاد و هر پرونده‌ای که می‌آمد یکی از ما آن را مطالعه می‌کردیم. یعنی صفحه به صفحه می‌خواندیم و بر اساس موازین فقهی نظر می‌دادیم... اگر الان به آن پرونده‌ها مراجعه کنید می‌بینید که همه استدلالی و طبق موازین فقهی هستند نه صرف مواد قانونی زیرا آن موقع، مواد قانونی به اندازه کافی نداشتیم.» (علیزاده، ۱۳۸۹: ۵۰-۵۱)

قضایه رخ دهد. «قانونمندی {که} مهم‌ترین خصوصیت بوروکراسی است» (گرچی ازندریانی و قهرمان زاده نیمگزی، ۱۳۹۵: ۱۱) با گسترش خود در همه حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، موجب شد تا تمایلات شخصی صاحبان قدرت در چارچوب قانون قرار گرفته و محدود شود. اقتدار حاکم شرع نیز که مرزبندی مشخصی نداشت، به ناچار در این چارچوب قرار گرفت و از قواعد آن تبعیت کرد.^۱ به عبارت دیگر، اگر در اوایل انقلاب، منصبی با عنوان حاکم شرع پدید آمد که رنگ و بوی اختیارات مطلق در رسیدگی به پرونده‌ها را داشت، با گذشت سال‌های متمادی از انقلاب و گسترش دیوان‌سالاری، جامعه شاهد ظهور مقامات قضایی غیرمجتهدی گردید که قدرت آن‌ها منحصر به اختیارات قانونی بود.^۲ مقررات مربوط به حوزه حقوق دفاعی متهم، نمونه خوبی از تغییراتی است که به طور فزاینده‌ای موجب کاهش اختیارات مقامات قضایی در این زمینه شده است.^۳

۱. آیت‌الله یزدی، از رؤسای سابق قوه قضاییه در خصوص تأثیرپذیری این قوه از ساختار دیوان‌سالاری چنین بیان می‌کند که «پس از اشتغال به کار ریاست قوه قضاییه، طبیعی است که اولین کاری که باید انجام می‌دادم تهیه چارت تشکیلاتی مدیریت قوه قضاییه و شرح وظایف رئیس قوه قضاییه بر اساس قانون اساسی بود.» (علیزاده، ۱۳۸۹: ۸۳) چارتی که پس از تشکیل، به تدریج در همه سطوح قوه قضاییه تهیه و اجرا گردید و محدود به حوزه ریاست نماند.

۲. به عنوان مثال، با نگاهی به قوانین کیفری مصوب پس از پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی می‌توان اختیارات فراوان اعطایی به مقامات قضایی را مشاهده کرد. در حوزه قوانین شکلی، در مواد ۴ و ۵ آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب ۱۳۵۸، ریاست دادگاه که از سه عضو تشکیل می‌شد، بر عهده قاضی شرع بود و حسب ماده ۱۱، رأی اکثریتی که قاضی شرع در آن شرکت داشت، معتبر بود و در صورتی که در این رأی، قاضی شرع شرکت نداشت، دو قاضی شرع دیگر افزوده می‌شدند و پس از آن رأی اکثریت دارای اعتبار بود. حسب تبصره ماده ۱۱ نیز آرای صادره در دادگاه انقلاب قطعی و غیر قابل تجدیدنظر بودند. علاوه بر این، وفق ماده ۸ نیز مدت زمان رسیدگی یک هفته در نظر گرفته شده بود و مقام قضایی بدون رعایت تشریفات خاصی می‌توانست نسبت به انجام رسیدگی اقدام نماید. همین وضعیت تا حدودی در لایحه قانونی تشکیل دادگاه فوق‌العاده رسیدگی به جرائم ضد انقلاب ۱۳۵۸ نیز وجود داشت و رسیدگی این دادگاه فارغ از هرگونه تشریفات بود و آرای صادره به جز حبس ابد و اعدام قطعی بودند.

۳. در زمینه مقررات ناظر بر حقوق دفاعی متهمان، اصولاً تغییرات ایجاد شده به گونه‌ای بوده است که موجب ظهور موانع بیشتر برای مقامات قضایی در کاهش یا سلب آزادی از متهمان شده است. در زمینه اخذ قرار تأمین کیفری از متهمان در بعد از تفهیم اتهام نیز، این اختیار به مقامات قضایی حسب ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اعطا شده تا متناسب با معیارهایی که در صدر این ماده بیان شده است، اقدام به اخذ قرار تأمین کیفری لازم بنماید. اما قانون‌گذار تنها به این مقرر اکتفا نکرده و برای آن محدودیت‌ها و شرایطی نیز بیان کرده است. در ماده ۲۱۹ قانون مذکور برای برخی از قرارهای تأمین کیفری حداقل وجه را تعیین می‌کند. همچنین در ماده ۲۲۰ نیز برای بازپرس تکلیف تبدیل قرار کفالت به قرار وثیقه را بنا به درخواست متهم ایجاد می‌کند. مواد قانونی مختلف همچون ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۷ و ... نیز از دیگر مقررات مرتبط با این موضوع هستند که هر کدام از آن‌ها محدودیت‌ها و

تغییرات ایجاد شده در حوزه ساختاری موجود در قوه قضاییه را می‌توان از دو بُعد با نگاهی به دیدگاه فوکو مورد بحث و بررسی قرار داد. بُعد اول مربوط به پراکنده کردن منابع اعمال قدرت است. فوکو در بیان نظر خود در خصوص قدرت، تصور رایج در مورد وجود رابطه صرف از بالا به پایین بین صاحبان قدرت و افراد فاقد قدرت را کنار می‌گذارد و معتقد به حضور قدرت در همه رابطه‌ها همچون پدر و فرزند، رئیس و مرئوس، مدیر و دانش‌آموز و ... است و بیان می‌کند که در جامعه هیچ قضایی نیست که از این رابطه قدرت تهی باشد. به عبارت دیگر، از نظر فوکو، قدرت در همه ابعاد زندگی بشر ریشه دوانده و حکومت که دارای بیشترین اختیار و اقتدار می‌باشد، تنها قدرت موجود در جامعه نیست. ظهور فیزیکی و عینی همین دیدگاه را می‌توان به تدریج در وضعیت ساختاری قوه قضاییه در سال‌های پس از انقلاب مشاهده کرد. در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی، ساختار این نهاد به گونه‌ای طراحی شده بود که مقامات قضایی آن، دارای بیشترین اختیارات و به نوعی همه‌کاره فرایند رسیدگی بودند. تأکید بر یک درجه‌ای بودن رسیدگی، غیرقابل اعتراض دانستن آرای صادره و تشکیل دادگاه‌های عام برای رسیدگی به همه دعاوی، از جمله مقرراتی بودند که موجب ایجاد تمرکز قدرت در برخی از مقامات قضایی می‌شد. اما، تصویب قوانین متعدد و ایجاد نهادهای قضایی مختلف همچون شوراهای حل اختلاف، دادرهای عمومی و انقلاب، محاکم حقوقی و کیفری، دادگاه‌های تجدیدنظر و دیوان عالی کشور در کنار محاکم اختصاصی همچون دادگاه روحانیت و سازمان قضایی نیروهای مسلح که هر کدام از آن‌ها دارای مقامات قضایی متعددی بودند، موجب شکسته شدن این تمرکز قدرت در بین این مقامات گردید و زین پس هر یک از آنها صرفاً در چارچوب صلاحیت تعیین شده، دارای اختیار و قدرت لازم بودند. این تمرکززدایی ضمن گسترش رابطه‌های قدرت بین مقامات قضایی با افراد مختلف، تا حدود زیادی موجب کاهش اختیارات آن‌ها گردید. جدول ذیل به خوبی میزان رشد مراجع قضایی متعدد در سال‌های مختلف را نشان می‌دهد.^۱

| سال | دادگاه عمومی | دادگاه تجدیدنظر | دادگاه انقلاب | دادسرا | شورای حل اختلاف |
|------|--------------|-----------------|---------------|--------|-----------------|
| ۱۳۷۵ | ۲۱۲۳ | ۲۸۳ | ۲۱۸ | - | - |
| ۱۳۸۰ | ۲۴۰۳ | ۲۴۰ | ۲۲۳ | - | - |
| ۱۳۸۵ | ۲۰۷۱ | ۳۵۳ | ۲۸۰ | ۲۰۸۶ | ۲۱۰۸۶ |
| ۱۳۹۰ | ۲۵۰۹ | ۴۸۶ | ۳۷۷ | ۲۵۳۳ | ۷۹۴۶ |

شرایطی را بیان می‌کنند.

۱. <https://amar.org.ir/justice-and-crime.1> (آخرین بازدید در ۱۴ آبان ماه ۱۴۰۳) #۲۰۸۲۲

| | | | | | |
|------|------|-----|-----|------|------|
| ۷۶۱۱ | ۲۷۳۱ | ۳۱۱ | ۶۱۱ | ۲۷۷۲ | ۱۳۹۴ |
|------|------|-----|-----|------|------|

بُعد دوم، ورود ارزیابی‌های غیرقضایی در عرصه قضاوت یعنی برون‌قضایی کردن فرایند رسیدگی کیفری بود. استقرار نظام اداری نوین موجب گردید تا وجود تخصص، به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی در انتخاب افراد برای مشاغل خاص لحاظ شود و به مرور زمان، به جای افرادی که در همه رشته‌ها، دارای علم سطحی بودند، افرادی زمام امور را به دست گیرند که به طور تخصصی بر آن تسلط یافته‌اند که قضاوت نیز از این امر مستثنی نبود. فوکو در خصوص این تغییرات چنین بیان می‌کند که «قاضی روزگار ما - چه در مقام رئیس دادگاه و چه در مقام عضو هیأت منصفه - کاری بیش از قضاوت می‌کند و او دیگر در امر قضاوت تنها نیست. مجموعه‌ای از مراجع کمکی در طول دادرسی کیفری و اجرای حکم در هم می‌لولند. حول قضاوت اصلی، خرده نظام‌های عدالت و قضات موازی تکثیر یافته‌اند: کارشناسان روان‌پزشکی یا روان‌شناسی، رئیس‌ان دادگاه‌های اجرای احکام، مربیان تربیتی، کارگزاران اداره ندامتگاهی، همگی قدرت قانونی تنبیه را بخش بخش کرده‌اند» (فوکو، ۱۴۰۲: ۳۲) و به طور مستقیم و غیرمستقیم در صورت لزوم می‌توانند متناسب با تخصص خود وارد این فرایند رسیدگی کیفری شوند و نظر خود را اعلام نمایند. در این دیوان‌سالاری، «قدرت قضاوت کردن تا حدودی به مراجع غیر از قضات جرم انتقال داده شد و کل عملیات کیفری مملو از عنصرها و شخصیت‌های برون‌قضایی شد... {و هدف واقعی این بود که} بتواند این عنصرها را در درون عملیات کیفری به منزله عنصرهایی غیرقضایی به کار اندازد، و از اینکه این عملیات صرفاً تنبیهی قانونی باشند اجتناب کند؛ و از آن روست که قاضی را از یک مجازات‌کننده صرف مبرا کند.» (فوکو، ۱۴۰۲: ۳۳).

ایجاد نهادهای متعدد که به صورت مکرر نیز در حال تشکیل بودند، دلالت بر تخصصی شدن آن‌ها و گسترش دیوان‌سالاری می‌کرد^۱. بدیهی است که تصویب قوانین متعدد و ظهور نهادهای قضایی

۱. به عنوان مثال، ظهور سازمان پزشکی قانونی، کانون کارشناسان، تشکیل کمیسیون‌هایی همچون کمیسیون مذکور در آیین‌نامه اجرایی تبصره بند ۵ ماده ۳ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری و... از جمله نهادهای مرتبط با قوه قضاییه هستند که یکی از دلایل اصلی تشکیل آن‌ها کمک به مقامات قضایی بوده است. مقرراتی همچون دستورالعمل صادره از سوی رئیس قوه قضاییه وقت آیت‌الله شاهرودی در سال ۱۳۸۲ برای عدم ارجاع به غیر از پزشکی قانونی در موارد تعیین ارش درصد نقص عضو، سن و احراز رشد افراد و سایر امور پزشکی، ارجاع به کمیسیون بررسی استفاده صحیح از سلاح توسط مأموران بر اساس آیین‌نامه مصوب، توجه به حضور و نظریات کارشناسان در موارد مختلف در مواد ۱۲۸ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، دستورالعمل چگونگی تشخیص رشد و کمال عقل افراد بالغ کمتر از هجده سال تمام شمسی سال ۱۴۰۲ و دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت متهم مصوب ۱۳۹۸ از جمله متون قانونی، دستورالعمل و آیین‌نامه‌هایی هستند که موجب ورود اشخاصی غیر از مقامات

و اجرایی مختلف که هر یک از آنها به نوبه خود باعث گسترش دیوان‌سالاری و تخصصی شدن امور شدند، در نهایت از موجبات کاهش اختیارات مقامات قضایی به شمار می‌آیند. ظهور این تغییرات در نظام ساختاری جامعه و قوه قضاییه باعث شد تا آن قاضی با اقتدار سابق که بر اساس موازین فقهی و نظر اجتهادی خود یا قوانین موجود به قضاوت می‌پرداخت، به تدریج به یک قاضی با اختیارات محدود تبدیل شود که وظیفه اصلی آن حرکت در چارچوب سیاست‌های کلی کشور و دستگاه قضایی است.

۲. تقابل گفتمانی قدرت و خیزش دولت‌های پس از انقلاب به سوی گفتمان آزادی‌مدار

در کنار عواملی همچون هدف مشترک و مشابهت ارزش‌ها و اعتقادات که می‌توانند موجب ایجاد و افزایش وحدت در بین اعضای یک گروه یا جامعه شوند، وجود دشمن مشترک نیز یکی از عواملی است که به نوبه خود باعث تحقق این وحدت می‌گردد و با توجه به وجود تهدید برای همه اعضا، حتی می‌تواند نسبت به سایر عوامل دیگر موجب وحدت بیشتر و عمیق‌تری نیز شود. چنین وحدتی را نمی‌توان یک رویداد دائمی و ثابت به شمار آورد زیرا «بر اساس تئوری کوزر و تئوری مربوط به دینامیزم گروهی، با از بین رفتن دشمن مشترک برای اعضای یک گروه، وحدت قبلی آنها کاهش می‌یابد و تجزیه درون گروهی آغاز می‌شود.» (رفیع‌پور، ۱۳۹۴: ۱۱۲) جامعه ایران پس از انقلاب نیز از این قاعده مستثنی نبود و به تدریج اختلافات احزاب و گروه‌های مختلف برای کسب قدرت آشکار گردید.

در اوایل پیروزی انقلاب «تصور عمومی این بود که تشکل واحد روحانیت، می‌تواند گرایش‌های مختلف سیاسی و فکری ذیل نظام جمهوری اسلامی ایران را نمایندگی کند. مهم‌ترین استدلال در این باره، این بود که روحانیت صیغه پدری نسبت به اقلیت‌های مختلف و گروه‌های سیاسی دارد و می‌تواند فارغ از گرایش‌ها و تعلقات جناحی، نیروهای لایق و مستعد را شناسایی و معرفی کند و به اصطلاح انتخاب اصلح نماید. اما، واقعیت بیانگر امر دیگری بود و روند قضایا نیز به نحو دیگری رقم خورد.» (محشمی، ۱۳۷۹: ۲۷). به تدریج و به علت اختلاف عقاید در دیدگاه‌های اقتصادی و فرهنگی، پایان جنگ تحمیلی، لزوم بازسازی کشور، بروز جنگ قدرت و وجود تعارض در منافع افراد و گروه‌ها با یکدیگر در کنار سایر عوامل دیگر، جامعه با وضعیت تشکیل جناح‌های متعدد روبه‌رو شد که ایجاد مجمع روحانیون مبارز و انشعاب آن از جامعه روحانیت را نیز شاید بتوان جزء اولین جناح‌بندی مهم در عرصه سیاسی پس از انقلاب دانست.^۱ از این پس دیگر به مانند اوایل انقلاب،

قضایی در چرخه فرایند رسیدگی کیفری شده‌اند.

۱. آیت الله ناطق نوری در خاطرات خود در این خصوص چنین می‌گوید «جمعی از آقایان به اتفاق آقای کربوبی خدمت امام رسیدند و در توضیح دلایل انشعاب، اظهار داشتند که اگر با این نگاهی که آقایان {اعضای جامعه

تمامی احزاب و گروه‌های معتقد به نظام جمهوری اسلامی ایران را نمی‌شد خودی دانست و گروه «خودی» در مقابل گروه‌های «غیرخودی یا دیگری» قرار گرفت و به تدریج جناح‌های متعدد با گفتمان‌های متفاوت ظهور کردند.

با نگاهی به سال‌های پس از انقلاب اسلامی می‌توان ظهور دولت‌های مختلف در عرصه اجرایی کشور با رویکردها و تفکرات به نسبت متفاوت را مشاهده کرد. در طول عمر هر یک از این دولت‌ها، حوادث مختلفی چه در سطح داخلی و چه در سطح خارجی جامعه رخ داد که موجب گردید تا به صورت مستمر بین دو گفتمان آزادی‌مدار و امنیت‌گرا جدال بر سر تصاحب قدرت ادامه پیدا کند و در طول عمر برخی از دولت، گفتمان آزادی‌مدار رشد فزاینده‌ای پیدا نماید که دولت آقایان هاشمی رفسنجانی، خاتمی و روحانی از مهمترین نمونه‌های آن هستند. در تحلیل کارنامه دولت‌های پس از انقلاب، سیر تحول آزادی نه خطی و مطلق، بلکه ترکیبی از رشد و محدودیت‌ها بوده است که بهترین تحلیل آن در چارچوب تفکیک بین آزادی مثبت (توانمندسازی و افزایش ظرفیت‌های فردی) و آزادی منفی (رهایی از مداخله و کنترل) امکان‌پذیر می‌باشد. توسعه اینترنت و فناوری‌های دیجیتال در طول این سال‌ها، به‌ویژه در دولت‌های آقایان خاتمی و روحانی^۱، عامل مهمی در گسترش و توسعه آزادی بوده است. نفوذ اینترنت به طور فزاینده‌ای به تقویت آزادی مثبت در حوزه‌های مدنی، سیاسی و اقتصادی انجامید؛ به گونه‌ای که در حوزه مدنی و سیاسی با تسهیل دسترسی به اطلاعات، افزایش سواد رسانه‌ای و ایجاد بسترهای نوین ارتباطی، امکان گفت‌وگو و گسترش روابط در داخل و خارج از کشور را فراهم نمود. این امر به معنای توانمندسازی جامعه برای مشارکت فعال‌تر و آگاهی بیشتر بود. همچنین در حوزه اقتصادی، توسعه اینترنت فرصت‌های جدیدی (به خصوص در بخش خدمات و مشاغل مجازی) ایجاد کرد و به واسطه ارتباط راحت‌تر با بازارهای جهانی، موجب افزایش قدرت انتخاب شهروندان و عملکرد اقتصادی بهتر آن‌ها گردید. با این حال، باید اذعان داشت که سیاست‌های مستمر نظارتی و فیلترینگ گسترده نرم‌افزارها و برنامه‌های ارتباط جمعی،

روحانیت مبارز { دارند ادامه دهیم، جوان‌ها را از دست می‌دهیم و ممکن است فاصله جوان‌ها با روحانیت بیشتر شود و جوان‌ها از دست بروند. جامعه روحانیت نمی‌تواند جوان‌ها را جذب کند؛ بنابراین ما که روحانی هستیم بهتر است که جوان‌ها را جذب کنیم و لازمه اش هم این است که تشکیلاتی با ادبیات خاص خودمان راه بیندازیم. » (میردار، ۱۳۸۵: ۱۰۷)

۱. برای مثال می‌توان به آمار سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۶ اشاره کرد که بر اساس آن درصد خانوارهایی که به اینترنت دسترسی داشته‌اند به ترتیب در سال ۱۳۹۲ به میزان ۳۷/۸، در سال ۱۳۹۴ به میزان ۵۵/۵ و در سال ۱۳۹۶ به میزان ۷۲/۸ درصد بوده است که نشانگر رشد مستمر اینترنت می‌باشد.

<https://amar.org.ir/statistical-information/statid/21675>

محدودیت‌هایی را بر آزادی منفی (عدم مداخله دولت در حریم خصوصی و دسترسی آزاد) تحمیل کرد. اما واقعیت این است که عملکرد اینترنت، موجب کاهش کارایی نظارت سنتی دولت‌ها شد و وجود حجم عظیم اطلاعات و تعاملات شبکه‌ای، باعث افزایش دسترسی شهروندان به منابع متنوع و امکان اظهارنظر عمومی گردید و مرزهای آزادی را جابه‌جا کرد. در نتیجه، می‌توان گفت که با وجود سیاست‌های متناقض و متفاوت، دولت‌های پس از انقلاب با حمایت از توسعه زیرساخت‌های فناوری، خواسته یا ناخواسته به اصلی‌ترین عامل گسترش آزادی (به‌ویژه در معنای مثبت آن) تبدیل شدند و این تحول، کیفیت و کمیت آزادی را در جامعه ایرانی ارتقا داد.

برای روشن شدن چگونگی تجلی عملی این تحولات در پس از دفاع مقدس و همچنین درک چرایی رشد گسترده مطالبات آزادی‌مدارانه، بررسی عملکرد دولت‌های سازندگی، اصلاحات و اعتدال به مثابه مصادیق بارز این تحول، ضروری به نظر می‌رسد. آغاز این سیر تحولی، با ظهور دولت سازندگی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) و با طرح شعارهایی حول محور سازندگی و بازسازی اقتصادی که از ضروریات جامعه جنگ‌زده به شمار می‌آمد، باعث توجه بیش از پیش جامعه به حوزه‌های اقتصادی شد. در آن دوران، آقای هاشمی «چنان در اشتیاق سازندگی فرورفت که گویی هیچ امر دیگری در جامعه نه مهم است نه مطرح. نه اینکه هاشمی مخالف توسعه سیاسی، آزادی مطبوعات و سایر ملزومات جامعه مدنی باشد، بلکه به باور او آنچه که مملکت نیاز داشت سد، کارخانه، جاده، راه آهن و فرودگاه بود.» (زیباکلام، ۱۳۸۴: ۹) این توجه فراوان دولت سازندگی به حوزه اقتصاد و حمایت از بخش خصوصی باعث توسعه سطح رفاه عمومی مردم در همه ابعاد آن از جمله سطح آموزش و درآمد شد. جامعه «ایران در دهه هفتاد شاهد رشد و فزونی طبقه متوسط و تحصیل کرده‌ای شد که طالب دانستن و آگاهی و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی جامعه بود. رشد سریع مطبوعات اجتماعی و سیاسی و رواج گروه‌بندی‌های سیاسی {نیز} به این مطالبات دامن می‌زد...» (موسوی نیا، ۱۳۸۴: ۱۲) شاید بتوان اینگونه گفت که توجه دولت سازندگی به الگوهای خارجی و بیرونی برای پیشرفت هرچه سریع‌تر در کمترین زمان ممکن، بستری را آماده کرد تا گرایش به الگوهای خارجی در اکثر موضوعات از جمله سیاسی و فرهنگی رواج پیدا کند. در این دوران، ارزش‌های موجود در جامعه تغییر کرده و با وقوع نوعی وارونگی ارزشی، ارزش‌های مادی‌گرایانه بر سایر ارزش‌ها در جامعه غلبه پیدا کرد. اگرچه «امام خمینی (ره) در هنگام و ابتدای انقلاب، ثروت و نابرابری را با نام طاغوت به ارزش منفی تبدیل کرده بودند و در بیانات خود شخصاً کوخ نشینان را به کاخ نشینان ارجح می‌دانستند. {اما} با تغییر سیاست بعد از ۱۳۶۸ که روند (به اصطلاح) توسعه اقتصادی در پیش گرفته شده، سرمایه از اهمیت (ارزش) زیاد برخوردار شد و ملاک

و میزان ارزیابی‌ها، معیارهای اقتصادی و مادی گشت.» (رفیع‌پور، ۱۳۹۴: ۱۹۹)

در طول عمر دولت‌سازندگی، برای ایجاد تغییرات مورد نظر در وضعیت اقتصادی جامعه، به ایجاد آزادی بیشتر جهت جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی بیشتر توجه گردید که لازمه آن وجود سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی باز و لیبرال‌تر بود. در همین راستا، شعارهای متفاوت با شعارهای اولیه انقلاب مطرح گردید که به واسطه آن‌ها سعی شد تا از سیاست‌های ملایم‌تر در این عرصه‌ها حمایت کنند. افزایش جمعیت با سواد کشور نسبت به گذشته، توجه به وضعیت اجتماعی زنان و افزایش حضور آن‌ها در جامعه، تسهیل مراودات فرهنگی، افزایش مهاجرت به شهرها و رشد امکانات شهرنشینان و تقویت زیرساخت‌های ارتباطی همچون ماهواره، اینترنت، تلفن، تلویزیون و ... از مهم‌ترین عواملی بودند که موجب عبور از فرهنگ انقلابی موجود به سمت و سوی فرهنگی مدرن و منطبق با وضعیت آن روز جهان شدند که نتیجه آن دگرگونی ارزش‌ها و تفکر جامعه نسبت به دهه اول انقلاب بود. (فوزی، ۱۳۹۹: ۱۴۷-۱۵۵)

آنچه که در دولت‌سازندگی به عنوان اقدامات لازم و ضروری برای رشد اقتصادی جامعه صورت گرفت در واقع مقدمات ابتدایی برای شکوفایی و افزایش سطح فرهنگ جامعه در کنار توجه به آزادی بیشتر محسوب می‌شد که ظهور دولت آقای خاتمی با رویکرد تحقق توسعه سیاسی و گسترش آزادی شهروندان در راستای همین هدف بود. «آزادی، مشارکت مردم، انتخابات، افتتاح فضای سیاست خارجی و گسترش ارکان دموکراسی از ویژگی‌های اصلی این گفتمان بود. به‌رغم برخی دستاوردهای مثبت این گفتمان، اشکالات عدیده‌ای بر آن وارد بود؛ در این گفتمان، دین و معنویت به دلیل غلبه نگاه سکولار باید به حاشیه رانده می‌شد و تمام تلاش مسئولان مصروف آوردن دموکراسی بر سر سفره مردم می‌شد.» (ستاری دستنائی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۶) با نگاهی به ماهیت رویکرد دولت اصلاحات می‌توان مشاهده کرد که «خرداد ۷۶ شروع راه جنبشی بود که پیام اصلی آن فقط و فقط آزادی بود و بس. آزادی انتخاب و گزینش، آزادی بیان و افکار، آزادی حضور در اجتماعات سیاسی، آزادی‌های اجتماعی و ... که کمترین مخالفتی را در جهت عکس مطالبات مزبور جامعه جوان ایران برنمی‌تابید و آزادی به دست آمده را به هر عنوانی پاس می‌داشت.» (موسوی نیا، ۱۳۸۴: ۱۲)

در آن سال‌ها، آزادی و توجه به حقوق شهروندی از موضوعات انکارناپذیری به شمار می‌آمد که جزء لاینفک جامعه تلقی می‌شد. «طرح شعارهای جامعه مدنی، آزادی، قانون‌گرایی، عدالت اجتماعی، گفتگو، توسعه سیاسی» (قراگوزلو، ۱۳۷۷: ۶۳) از جمله شعارهایی بود که در کنار سایر عوامل باعث گردید تا در انتخابات ۱۳۷۶ ورق به نفع آقای خاتمی برگردد و پیروز انتخابات شود. «تولد مطبوعات آزاد و متنوع {و} پاره‌ای نهادهای مدنی، واقعی‌تر شدن مشارکت و رقابت، تأکید بر

قانون‌گرایی و شایسته‌سالاری، درگیر شدن مباحثات و نقدهای سیاسی - اجتماعی فراگیر از مؤلفه‌های قابل ذکر در این دوره» هستند. (فرقانی، ۱۳۸۱: ۳۰) توجه به آزادی به میزانی در تفکر آقای خاتمی شدید بود که ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود چنین بیان می‌کند که در صورت تقابل دین و عدالت با آزادی، آنچه که محکوم به شکست است دین و عدالت هستند نه آزادی.

دولت یازدهم و دوازدهم (۱۳۹۲-۱۴۰۰) یکی دیگر از دولت‌های پس از انقلاب بود که با شعارهای اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی و حمایت از حقوق مردم توسط آقای روحانی تشکیل شد. اگرچه تمرکز اصلی این دولت بر رفع مشکلات اقتصادی به وسیله رفع تحریم‌های خارجی بود، اما موضوع آزادی و حقوق شهروندی نیز در سخنان و شعارهای رئیس‌جمهور وقت مغفول نماند و به صورت مستمر مورد استفاده وی قرار می‌گرفت. در دوران ریاست جمهوری آقای روحانی «دولت از یک سو نگاه نوگرایانه و پلورالیستی به ارزش‌ها داشت و از سوی دیگر معتقد بود که نباید دولت رأساً وارد عرصه فرهنگ شود، در حالیکه مخالفان خواستار دخالت جدی‌تر دولت در حمایت از ارزش‌های بومی، دینی و انقلابی بودند.» (فوزی، ۱۳۹۹: ۲۵۸) این اختلاف‌ها تا حدی بالا گرفت که وزیر ارشاد وقت از سمت خود کناره‌گیری کرد و عواملی همچون اختلاف‌نظر عمیق شخصیت‌های فرهیخته در زمینه مسائل فرهنگی و هنری و تلاش مخالفان برای عقیم ساختن هرگونه حرکت مثبت فرهنگی آن نهاد را از جمله دلایل استعفای خود اعلام نمود^۱.

با نگاهی به لایحه‌های ارائه شده از سوی دولت یازدهم و دوازدهم به مجلس شورای اسلامی مشاهده می‌شود که اقدامات مختلفی از سوی دولت در راستای حقوق شهروندان و آزادی آن‌ها صورت گرفت که در این خصوص می‌توان به مواردی همچون لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان ۱۳۹۵/۰۴/۲۶، لایحه حمایت از مالکیت فکری ۱۳۹۵/۰۴/۲۸، لایحه آیین دادرسی تجاری ۱۳۹۵/۰۴/۱۳، لایحه شفافیت ۱۳۹۸/۰۴/۳۱، لایحه حمایت از حقوق افراد مبتلا به اختلالات روانی ۱۳۹۹/۰۱/۲۶، لایحه مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی ۱۳۹۵/۰۵/۰۲، لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت ۱۳۹۹/۱۰/۳۰، لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان ۱۳۹۵/۰۴/۱۳ اشاره کرد. رویکرد دولت آقای روحانی به فرهنگ و آزادی را می‌توان تا حدود زیادی دنبال‌رو سیاست‌های دولت اصلاحات دانست. در این دولت نیز تلاش برای گستردن فضای باز سیاسی و اجتماعی یکی از جلوه‌های بارز آن به شمار می‌آید که با حضور در جامعه به

۱. <https://www.farhang.gov.ir/fa/news/248207> (آخرین بازدید در ۱۸ مرداد ماه ۱۴۰۳)

راحتی قابل درک بود^۱.

لازم به ذکر است که بیان ویژگی‌های سه دولت از میان دولت‌های تشکیل شده در بعد از انقلاب اسلامی به معنای این نیست که سایر دولت‌هایی که از آنها نامی برده نشده است، مخالف با آزادی بوده‌اند. دلیل اینکه تنها سه دولت آقایان هاشمی رفسنجانی، خاتمی و روحانی در این قسمت بیان گردید این بود که این دولت‌ها نگاهی به نسبت متفاوتی با سایر دولت‌های دیگر داشتند و بر آزادی بیشتر افراد جامعه تأکید می‌کردند و به واسطه رویکردهایی که داشتند، آزادی خواهی به طور فزاینده و غیرقابل کنترلی در طول عمر این دولت‌ها گسترش پیدا کرد که هم اکنون نیز آثار و نتایج آن‌ها را با حضور در جامعه به خوبی می‌توان مشاهده کرد. با نگاهی به اعداد و ارقام مربوط به امور مرتبط با سطح رفاه و آزادی جامعه در سال‌های اخیر در مقایسه سال‌های گذشته به خوبی می‌توان افزایش سطح این مؤلفه‌ها را متوجه شد. به عنوان مثال، میزان باسوادی افراد جامعه یکی از مهم‌ترین معیارها در این خصوص است که از میانگین حدود ۱۵ درصد در سال ۱۳۳۵ به میانگین حدود ۸۷ درصد در سال ۱۳۹۵ افزایش پیدا کرده است.

| میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ | | | | | | | | | |
|---|------|------|------|------|------|------|------|------|------|
| سال | ۱۳۳۵ | ۱۳۴۵ | ۱۳۵۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۷۰ | ۱۳۷۵ | ۱۳۸۵ | ۱۳۹۰ | ۱۳۹۵ |
| مرد و زن | ۱۵/۱ | ۲۹/۴ | ۴۷/۵ | ۶۱/۸ | ۷۴/۱ | ۷۹/۵ | ۸۴/۶ | ۸۴/۷ | ۸۷/۶ |
| مرد | ۲۲/۴ | ۴۰/۱ | ۵۸/۹ | ۷۱ | ۸۰/۶ | ۸۴/۷ | ۸۸/۷ | ۸۸/۴ | ۹۱ |

۱. آقای روحانی در یکی از سخنانی تأمل برانگیز خود در سال ۱۳۹۵ که نشانگر نگاه ایشان به موضوع آزادی است، به نوعی کسانی را که نگران وضعیت ارزش‌های دینی و حجاب در جامعه بودند را خطاب قرار می‌دهد و آن‌ها را صرفاً اشخاصی می‌داند که به بیکار بوده و طور مداوم دچار توهمات هستند و فقط غصه دین و آخرت مردم را می‌خورند بدون آنکه بفهمند دین و آخرت چیست و از آنها درخواست می‌کند که بگذارند مردم راحت باشند و در زندگی آنها دخالت نکنند. در ادامه این فایل سخنرانی ایشان، مجدداً بخش دیگری از گفتگوی ایشان در سال ۱۳۸۱ را نشان می‌دهد که آقای روحانی در مورد اوایل انقلاب و الزامی شدن موضوع حجاب صحبت می‌کند. وی چنین بیان می‌کند که بعد از صحبت در این مورد به این نتیجه رسیدند که قبل از الزام ادارات به داشتن حجاب، باید از نیروهای نظامی شروع کنند که ایشان نیز مسئول این موضوع می‌شود. وی در ادامه صحبت خود بیان می‌کند که بعد از جمع کردن تعدادی از افراد نظامی به آنها چنین بیان می‌شود که باید از فردا با روسری بپایند و اینجا مکان نظامی است و فرمانده (امام خمینی) این دستور را صادر کرده است و در ادامه برای آنها نیز آیات و روایات مختلف می‌خواند و به آن‌ها بیان می‌کند که این کار به نفع خود آن‌ها است و در نهایت نیز به آن‌ها اخطار می‌دهد که از فردا کسی بدون حجاب نباید و به دژبان نیز بیان می‌کند که به افراد بدون حجاب اجازه ورود ندهد.

| | | | | | | | | | |
|----|---|------|------|------|------|------|------|------|------|
| زن | ۸ | ۱۷/۹ | ۳۵/۵ | ۵۲/۱ | ۶۷/۱ | ۷۴/۲ | ۸۰/۳ | ۸۱/۱ | ۸۴/۲ |
|----|---|------|------|------|------|------|------|------|------|

علاوه بر این، افزایش تعداد دانشجویان زن و مرد در سال‌های پس از انقلاب نشانگر وجود آزادی در جامعه و حضور زنان در عرصه علم و دانش است که تعداد و رشد آن‌ها را می‌توان در جدول ذیل مشاهده کرد.

| تعداد دانشجویان زن و مرد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و دانشگاه آزاد اسلامی در سال‌های ۱۳۶۷ الی ۱۳۹۷ | | | | | | |
|---|--------|--------|--------|---------|---------|---------|
| سال | ۶۷-۶۸ | ۷۴-۷۵ | ۷۹-۸۰ | ۸۴-۸۵ | ۹۰-۹۱ | ۹۶-۹۷ |
| زن | ۷۱۸۲۲ | ۳۸۴۴۶۱ | ۷۴۳۹۵۱ | ۱۲۳۱۶۶۲ | ۲۲۰۲۶۸۵ | ۱۶۸۵۱۶۰ |
| مرد | ۱۷۸۸۸۷ | ۶۶۳۶۳۲ | ۸۲۵۸۱۷ | ۱۱۵۶۹۰۷ | ۲۲۵۶۶۰۲ | ۱۹۳۰۹۵۴ |

با نگاهی به وضعیت تعداد افزایشی مطبوعات در شهر تهران و سایر شهرهای کشور و همچنین میزان دسترسی خانوارهای کشور به فناوری اطلاعات و ارتباطات به خوبی می‌توان روند روبه‌رشد میزان دسترسی افراد جامعه به این امکانات را در طول سالیان مختلف مشاهده کرد.

| تعداد مطبوعات تهران و سایر شهرستان‌ها از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ | | | | | |
|--|------|------|------|------|------|
| سال | ۱۳۷۵ | ۱۳۸۰ | ۱۳۸۵ | ۱۳۹۰ | ۱۳۹۵ |
| تهران | ۴۹۸ | ۹۴۷ | ۲۰۵۳ | ۲۶۴۰ | ۳۰۰۰ |
| سایر شهرها | ۱۶۴ | ۴۰۰ | ۱۳۲۹ | ۲۲۵۹ | ۳۰۴۹ |

| میزان دسترسی خانوارهای کشور به فناوری اطلاعات و ارتباطات در طول سال‌های ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۶ | | | | | |
|---|----------|----------|----------|----------|----------|
| سال | ۱۳۸۷ | ۱۳۸۹ | ۱۳۹۲ | ۱۳۹۴ | ۱۳۹۶ |
| تلفن | ۱۷۸۵۰۸۶۱ | ۱۹۶۵۹۲۸۶ | ۲۱۸۴۱۶۴۸ | ۲۳۲۸۰۷۵۵ | ۲۴۳۷۹۸۴۷ |
| رایانه | ۵۷۲۴۸۶۱ | ۷۲۰۳۵۰۲ | ۱۰۲۷۰۳۵۳ | ۱۳۵۳۴۱۰۲ | ۱۷۲۱۶۰۶۹ |
| اینترنت | ۳۴۴۶۹۹۹ | ۴۳۷۱۳۵۸ | ۸۴۶۱۸۸۷ | ۱۳۰۸۸۳۰۹ | ۱۷۹۶۰۳۰۲ |

به طور کلی، توجه به آزادی و حقوق شهروندان در نتیجه غلبه گفتمان آزادی‌مدار و رویکردهای اتخاذی از سوی قدرت حاکم بر جامعه در جهت حمایت از آزادی افراد، قانون‌گذار را به سمتی هدایت کرد که در نهایت منتهی به تصویب قوانینی با افزایش حقوق برای متهمان و مجرمان و کاهش اختیارات برای مقامات قضایی شد. تحولات مجازات‌ها و عبور آن‌ها از شدید بودن به خفیف بودن که فوکو در مورد آن سخن گفته و از نتایج بارز تغییر رویکرد قانون‌گذار و جامعه بود، تأثیرات متعددی در حوزه قوانین شکلی نیز بر جای گذاشت که شامل مواردی همچون مقررات ناظر بر جلب متهمان، صدور قرار بازداشت موقت، صدور حکم محکومیت و تعیین چارچوب‌های قانونی مشخص برای حرکت مقامات قضایی و تخلف و جرم‌انگاری برای تخطی از آن‌ها، می‌شد که در نهایت موجب

گردید تا دیگر از آن قاضی مقتدر با اختیارات وسیع، خاطره‌ای بیش باقی نماند و جای او را قاضی با اختیارات محدود که باید در چارچوب قوانین و دستورالعمل‌های گوناگون حرکت کند، بگیرد.

۳. بروز اندیشه‌های آزادی‌خواهانه در بینش رؤسای دستگاه قضایی

از دیگر عوامل مؤثر در کاهش اختیارات مقامات قضایی در ایران پس از انقلاب، تغییرات ایجاد شده در بینش رؤسای قوه قضاییه است. حمایت مدیر یک مجموعه از کارکنان تحت نظارت خود و امور محوله به آن‌ها در حدود قانون به معنای تلاش برای حفظ شأن و اعتبار آن‌ها است که نتیجه آن، انجام بهتر و با اقتدار بیشتر وظایف از سوی کارکنان است. اما در صورت تغییر این وضعیت و عدم حمایت لازم از کارکنان، نباید انتظار نتیجه‌ای جز کاهش اقتدار و اعتماد به آن‌ها را داشت. این حالت، وضعیتی است که دستگاه قضایی در سالیان اخیر با آن مواجه گردیده که نتیجه آن کاهش اختیارات مقامات قضایی و افزایش توجه به حقوق متهمان و مجرمان بوده است. بدیهی است که در میان عوامل مختلف مؤثر در کاهش اختیارات مقامات قضایی، نباید از نقش رؤسای دستگاه قضا غافل شد، چرا که این عامل نیز با اقدامات خود، سهم مهمی در کاهش این اختیارات داشته است که در ادامه مبحث، در دو بند مجزا به این موضوع پرداخته می‌شود.

۳-۱. شعار فساد درون قوه‌ای، ظهور یک مقاومت جدید در برابر اقتدار این نهاد

وجود اقتدار و استقلال لازم و کافی از عناصر اصلی شغل قضا محسوب می‌شود تا به واسطه آن‌ها مقامات قضایی بتوانند به اجرای عدالت بپردازند. زمانی می‌توان از این مقامات چنین انتظاری را داشت که برای آن‌ها جایگاه و منزلت متناسب با وظیفه ذاتی‌شان قائل شد. دستگاه قضایی زمانی مقتدر است که بی‌نیاز از سایر نهادهای کشور باشد تا بدون توجه به فشارهای مختلف به وظیفه خود که همانا اجرای عدالت است، عمل نماید. شرط وجود دستگاه قضایی مقتدر، وجود قاضی مستقل و مقتدر است و شرط وجود این قاضی، وجود قوانین و مقرراتی است که بتواند به این مقام قضایی استقلال، قدرت و اختیارات کافی بدهد و از وی در برابر هجمه‌هایی که علیه وی ایجاد می‌شود به درستی و قاطعیت حمایت کند. با نگاهی به قوانین پس از انقلاب اسلامی مشخص می‌شود آن گونه که لازم بوده به این موضوع توجه نشده و این منصب بیش از آن که مورد لطف و توجه قرار گیرد، همواره آماج مخالفان و منتقدان بوده است.

اگرچه تضعیف اقتدار و جایگاه مقامات قضایی می‌تواند علل مختلفی داشته باشد، اما آنچه که در این قسمت مورد توجه است، نتایج حاصل از شعارهایی که توسط مسئولان ارشد این نهاد داده شد، شعارهایی که بیشتر جنبه عوام‌گرایانه داشت و ضربات متعددی را بر پیکره اقتدار قوه قضاییه و اعتماد عمومی به آن وارد کرد. در این میان، شعار اصلی مخرب و جهه قوه قضاییه، شعار مبارزه با

فساد^۱ در درون این قوه بود^۲ که چنان از سوی مسؤلان قوه قضاییه بیان گردید^۳ که گویی اکثریت کارکنان و به خصوص قضات این نهاد حکومتی فاسد بوده و ناعدالتی در دستگاه قضایی بیداد می‌کند به گونه‌ای که در برخی نشریات، یکی از شیوه‌های ترمیم چهره قوه قضاییه در میان مردم معرفی قضات فاسد اعلام شد^۴ که در عمل نیز این اتفاق رخ داد^۵.

وجود این شعارها به مانند یک مقاومت عمل کردند و آنچه که فوکوآن را مقاومت در برابر قدرت می‌نامید، این بار، از درون خود رابطه قدرت سر بر آورد. در کنار تمام مقاومت‌هایی که دستگاه قضایی از بیرون با آن‌ها مواجه بود، این بار و در کنار آن‌ها، مقاومتی در درون قوه قضاییه پدید آمد که گرچه شاید هدف واقعی آن کاهش اعتماد عمومی به مقامات قضایی و کاهش اختیارات آن‌ها نبود، اما به واقع به واسطه شعارهای مکرری داده شد، این نتیجه حاصل گشت. تأکید بیش از حد بر مبارزه با فساد برخی از مقامات قضایی به گونه‌ای کلی و تهدیدآمیز بود که تمامی قشر این مقامات را در بر

۱. رهبر معظم انقلاب تأکید کردند: حرکت مبارزه با فساد که اکنون در قوه قضائیه به خوبی مشاهده می‌شود و خود را نشان داده است، از دوره آقای آملی لاریجانی آغاز شد و ایشان هم در داخل و هم در بیرون از قوه شروع کننده آن بودند و اینها نباید از نظر دور باشد.

(آخرین بازدید در ۷ مهر ماه ۱۴۰۳) <https://www.hamdelidaily.ir/?post=5684>

۲. آیت الله آملی لاریجانی خطاب به رؤسای کل دادگستری های سراسر کشور اظهار کرد: به همه افراد زیرمجموعه خود هشدار بدهید که هیچگونه فسادی از سوی بنده و دستگاه‌های نظارتی تحمل نخواهد شد و در آینده طبق برنامه‌ای خاص، آرای دادگاه عالی صلاحیت قضات پس از تأیید در دادگاه عالی تجدید نظر و تأیید رئیس قوه قضاییه همراه با نام و تصویر قضات متخلف در رسانه‌ها منتشر خواهد شد. این در واقع اتمام حجت با همه قضات متخلف است تا جای هیچگونه گلایه‌ای باقی نماند و بدانند فساد و ارتکاب جرائم در دستگاه قضایی تاوان بزرگی خواهد داشت. (آخرین بازدید در ۱۸ مرداد ماه ۱۴۰۳)

<https://www.kebnews.ir/news/310550>

۳. حجت الاسلام مرتضوی مقدم، رئیس دیوان عالی کشور گفت: «دستگاه قضا برنامه خود را برای برخورد با قضات فاسد آغاز کرده و رئیس قوه قضائیه نیز پیگیر این برنامه است.» (آخرین بازدید در ۱۸ مرداد ماه ۱۴۰۳)

<https://www.pav.legal/posts/4115>

۴. به عنوان نمونه می‌توان به این نوشتار اشاره کرد «قطعاً جناب رئیسی می‌دانند یکی از راه‌های ترمیم چهره قوه قضائیه در میان عامه مردم، معرفی افراد است که درون قوه فساد و خطایی مرتکب شده‌اند لذا با توجه به شعارهای رئیس محترم قوه قضائیه به نظر می‌رسد یکی از اولویت‌های ایشان باید معرفی قضات متخلف و فاسد به مردم باشد.» (آخرین بازدید

در ۱۸ مرداد ماه ۱۴۰۳) (<https://www.mashreghnews.ir/news/969176>)

۵. قوه قضائیه تصویر دو قاضی متخلف را منتشر کرد. (آخرین بازدید در ۱۸ مرداد ماه ۱۴۰۳)

<https://www.mashreghnews.ir/news/888030>

می‌گرفت^۱ و تا آنجایی این موضوع به عنوان یک موضوع مهم در بین اقشار مختلف جامعه گسترش پیدا کرد که برخی از نمایندگان مجلس با ارائه طرحی با عنوان طرح تشدید مبارزه با مفاسد اقتصادی در دستگاه قضائی و سازمان تعزیرات حکومتی در تاریخ ۱۳۹۵/۰۶/۲۱ خواستار برخورد شدیدتر با مقامات قضایی فاسد شدند^۲.

شعار مبارزه با فساد و اقدام به آن در زمان ریاست قوه قضاییه آیت‌الله رئیسی نیز ادامه یافت و بر آن تأکید فراوانی شد^۳. بروز اثرات مخرب افراط در شعار مبارزه با قضات فاسد و خطر قریب الوقوع سلب اعتماد عمومی از قوه قضاییه که داعیه اجرای عدالت را داشت باعث گردید تا رهبر معظم انقلاب در ابتدای ریاست آیت‌الله محسنی اژه‌ای به این رویه واکنش نشان دهد.^۴ به رغم این تذکرات و تغییر در رویکرد حوزه ریاست آیت‌الله محسنی اژی به در این خصوص، باید پذیرفت که خارج ساختن مفهوم قاضی فاسد از اذهان مردم به راحتی امکان‌پذیر نیست. اینگونه تبلیغات سوء، شأن و جایگاه مقامات قضایی را تا آنجایی پایین آورد که برخی افراد از طریق نصب دوربین‌های مداربسته

۱. دادستان کل کشور با بیان اینکه اراده و تصمیم دستگاه قضایی برخورد جدی با مفاسد درون دستگاه قضا است، گفت: در همین یکی دو هفته اخیر پرونده ۵ یا ۶ قاضی فاسد را در محکمه عالی رسیدگی و آن‌ها را از دستگاه قضایی منفصل کردیم. همین امروز که با دادستان انتظامی قضات که دبیر کمیسیون کارشناسی هم هست صحبت می‌کردم گفت که حدود هفت الی ده پرونده دیگر آماده رسیدگی در دادگاه عالی است.

<https://www.asriran.com/fa/news/696103>

۲. در مقدمه توجیهی آن چنین بیان شد که «سیاست جنایی افتراقی در خصوص کارکنان دستگاه قضا اقتضاء می‌کند که نگاه ویژه‌ای به این رکن از حاکمیت شده و با سختگیری بیشتری نسبت به کسانی که موجب بی‌اعتمادی مردم به قوه قضاییه می‌شوند، اعمال گردد.»

۳. ایشان در اولین سخنرانی خود به عنوان رئیس قوه قضائیه چنین می‌گوید: «امروز مدعی مبارزه با فساد در درون قوه قضائیه، قضات هستند. چند نفری هستند که به عنوان کارمند یا قاضی منحرف می‌خواهند دستگاه قضایی را آلوده جلوه دهند ولی آنها بدانند با همکاری همکاران، در مقابل این افراد منحرف خواهیم ایستاد و مصمم هستیم تا سلامت دستگاه قضایی را تضمین کنیم.»

<https://aftabnews.ir/fa/news/579710>

۴. ایشان در یکی از دیدارهای خود با رئیس و مسئولان قوه قضائیه در مورخ ۱۴۰۰/۴/۷ در خصوص مبارزه با فساد در درون این قوه بیان داشتند که این مبارزه «جزو اولی‌ترین و اولی‌ترین کارهای قوه قضائیه است. البته من این را عرض بکنم که گاهی اوقات جنجال راجع به وجود فساد در قوه قضائیه جوری افراطی می‌شود که به قضات شریف، پاک‌دامن، مؤمن هم اهانت می‌شود. این [کار] هیچ جایز نیست. یک اکثریت بزرگی از قضات دادگستری در سرتاسر کشور، مردمان شریف، بانگیزه، مؤمن، پاک‌دامن و باگذشت، با زندگی‌های سخت و با کارهای سنگین دارند می‌گذرانند؛ مراقب باشیم به اینها بی‌مهری نشود.»

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1586>

خواستار نظارت بر آن‌ها شدند^۱.

مقابله با مفسدان و به خصوص قضات فاسد که آثار عملکرد آن‌ها می‌تواند بسیار بیشتر از سایر افراد باشد از مطالبات جدی همهٔ اقشار جامعه است اما در این راه نباید افراط شود. وجود قوانین مرتبط در جهت رسیدگی به تخلفات و جرایم مقامات قضایی از یک سو و اهمیت و اعتبار جایگاه این افراد که بر پایه اعتماد عمومی استوار هستند از سوی دیگر، اقتضای رسیدگی قاطع ولی به دور از هرگونه جنجال و اقدامات خارج از قانون را دارد. بر اساس همین دیدگاه، به نظر می‌رسد باید از رویه آیت‌الله یزدی در خصوص چگونگی و چرایی حفظ منزلت و شأن قاضی متخلف تبعیت کرد. ایشان در این خصوص چنین می‌فرمایند: «خیلی مقید بودم که وقتی یک قاضی مرتکب خطایی شده و به دادرسی انتظامی معرفی می‌شد در فضای قوه قضاییه و حتی فضای کاری فرد منتشر نشود. چون آثار سوئی در افکار عمومی و خود قضات داشت... قضات محور اصلی دستگاه قضایی بوده و باید به مشکلات آنها به گونه‌ای رسیدگی شود تا آسیبی به آن‌ها نرسد و از آن‌ها مراقبت کرد.» (علیزاده، ۱۳۸۹: ۸۸-۸۷) اما در مقابل این رویکرد، در زمانی که بالاترین مسئول دستگاه قضایی به طور علنی و بیشتر از آنچه که واقعیت دارد از وجود قضات فاسد سخن می‌گوید و برای خوشنودی مردم به طور مداوم آن را تکرار می‌کند، کاهش اقتدار این مقام و اعتماد عمومی به آن یکی از مسلمات به شمار می‌آید. در راستای اجتناب از همین نتیجه ناخوشایند است که امام علی (ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر به مسئله برخورد با قضات و حفظ آبرو و اعتبار آن‌ها می‌پردازد و چنین می‌گوید که: «باید به او نزد خویش چنان جایگاهی بخشی که هیچ یک از نزدیکان تو نتواند در تصاحب آن طمع ورزد تا او خاطرش از دسیسه اکابر درگاہت ایمن باشد.» (دین پرور، ۱۳۹۴: ۷۹-۸۰)

۲-۳. اجرای مجازات‌ها، حلقه مفقوده عدالت کیفری

صدور احکام محکومیت یا برائت در دادگاه‌های کیفری موجب می‌شود تا اصولاً از این مرحله به عنوان یکی از مهم‌ترین مراحل فرایند رسیدگی کیفری یاد شود. صدور این احکام، نقطه پایانی بر فرایند رسیدگی کیفری به اتهامات وارده به متهمان است و در صورت صدور حکم بر محکومیت، متهم تبدیل به مجرم می‌گردد که باید با تحمل مجازات، تاوان خطای خود را بپردازد. فارغ از مسئله چرایی توجه به مجازات و نظریاتی که در مورد وجود یا عدم وجود و مبانی آن‌ها مطرح شده است، سؤالی که در اینجا باید به آن پاسخ داد، این است که آیا به راستی صرف تشکیل پرونده قضایی و محکومیت مجرمان در دادگاه، اقدامی کافی برای تنبیه آن‌ها و حفظ آسایش جامعه خواهد بود یا

۱. <https://borna.news/fa/news/1240593> (آخرین بازدید در ۱۸ مرداد ماه ۱۴۰۳)

اینکه باید اقدامات دیگری نیز برای کسب بهترین نتیجه در نظر گرفت؟ در پاسخ به این سوال باید چنین گفت که از نظر پژوهش حاضر، در کنار مرحله صدور آرای محکومیت که یکی از مراحل مهم رسیدگی کیفری به شمار می‌آید، به نظر می‌رسد مرحله اجرای احکام نیز به همان میزان از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا در این مرحله است که «از یک سو، زحمات تمامی کنش‌گران نهاد عدالت کیفری محقق شده ابتر نمی‌ماند و از سوی دیگر، با اجرای ضمانت‌اجراهای جزایی اهداف اساسی مجازات، یعنی بازدارندگی، اصلاح و بازپروری محکومان و در نتیجه مرحله احقاق حق به نفع جامعه و بزه‌دیده محقق می‌شود.» (امیری و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۹۳)

اصل حتمیت و قطعیت مجازات‌ها ایجاب می‌کند تا مجازات‌های مورد حکم، حتماً اجرا شوند تا بدین وسیله به همگان نشان داده شود که تخطی از قوانین، بی‌پاسخ نمی‌ماند. در همین راستا است که بکاریا سه پیشنهاد را مطرح می‌کند. «الف: عدم تأثیرگذاری عفو و گذشت بر کیفر؛ سزار بکاریا با حق عفو مخالف می‌باشد و بیان می‌دارد اگر شخص اول مملکت حق عفو مجرمان و محکومان را داشته باشد، اطمینان به مجازات‌ها سست خواهد شد، لذا عفو با احسان و انسانیت سازگار است اما با مصلحت عمومی سازگار نیست. ب: ملایم بودن کیفرها؛ برای اینکه کیفرها حتماً اعمال شود باید ملایم‌تر باشد، تا هم ضرورت عفو و نهادهای ارفاقی کمتر احساس شود و هم به بهانه‌های دیگر از اجرای آن صرف نظر نشود. پ: مجازات می‌بایست اثر پایدار در ذهن مردم پیدا کند؛ بکاریا معتقد است یکی از عواملی که از جرم‌جلوگیری می‌کند تأثیر پایدار مجازات است. وی برای اینکه مجازات اثر پایدار در ذهن عموم داشته باشد پیشنهاد می‌کند که مجازات‌ها مدت‌دار و تدریجی باشد، نه شدید و ناگهانی، زیرا اینگونه مجازات‌ها ژرف‌ترین اثر را بر روی روح انسان باقی می‌گذارد.» (چگنی و مربی، ۱۴۰۲: ۸)

اجرای آرای دادگاه‌های کیفری، موضوعی است که میزان عزم قدرت حاکم بر جامعه در برخورد با مجرمان را نشان می‌دهد. «مجازات مجرمان، تابعی از مناسبات قدرت بوده و قدرت بر مجازات در بستری تجربی هم تأثیر می‌گذارد. کیفردهی محکومان جزایی، بی‌تأثیر از نفوذ آشکال قدرت نیست و قدرت در فرایندهای دادرسی و تحمیل مسئولیت کیفری هم اثر دارد که در نهایت منجر به صدور حکم محکومیت فرد می‌گردد.» (توحیدی و آشوری، ۱۴۰۰: ۱۵۰) اینکه چه کسی و بر اساس چه قانونی به چه مجازاتی و چگونه محکوم شود، در واقع تابعی از اراده قدرت است که نظام کیفری را به سمت و سوی مورد نظر خویش هدایت می‌کند. فوکو در کتاب مراقبت و تنبیه خویش با توصیف چگونگی مجازات دامی ین در سال ۱۷۵۷ میلادی و مقررات ناظر بر یک دارالتأدیب در پاریس در حدود سه ربع قرن بعد از آن، به خوبی تغییرات ایجاد شده در اعمال مجازات‌ها از سوی

قدرت را نشان می‌دهد. گذر از اجرای مجازات‌های شدید و خشن و پذیرش سبک جدیدی از مجازات‌ها که با ملایمت همراه هستند به وضوح نشان می‌دهد که قدرت تا چه حدی می‌تواند رویکرد خود را در برابر تنبیه مجرمان تغییر دهد.

تغییر در نحوه اجرای مجازات‌ها را می‌توان از زاویه بروز تغییر در رویکرد قدرت حاکم بر جامعه مورد تحلیل قرار داد. بدیهی است که آرای صادره از محاکم باید بر اساس قانون و بدون عذر موجه به موقع اجرا گذاشته شوند. بر اساس ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قاضی اجرای احکام کیفری مسئول اجرای احکام است که بر طبق ماده ۴۹۴، با دستور وی عملیات اجرایی آرای لازم‌الاجرای مذکور در ماده ۴۹۰ شروع می‌شود و اصل بر عدم توقف اجرای احکام است مگر در مواردی که قانون پیش‌بینی کرده است. قوانین کیفری به تنهایی توانایی مجازات کردن مجرمان را ندارند و اراده مسئولان نیز در این زمینه یک امر حیاتی است. به عبارت دیگر، اراده اجرای آرای صادره وجود قوانین کیفری بازدارنده دو شرط مهم در اعمال مجازات قطعی بر مجرمان هستند که در صورت فقدان هر یک از آن‌ها، سخن گفتن از اصل حتمیت و قطعیت مجازات‌ها بیهوده خواهد بود.

با نگاهی به فرایندهای رسیدگی کیفری ملاحظه می‌گردد که در زمان ارتکاب جرم، تمامی مسئولان عزم خود را جزم کرده تا در راستای مقررات قانونی و برای تسلی خاطر بزه‌دیدگان و جامعه مجرمان را پیدا، دستگیر و محکوم نمایند، اما به محض اینکه آن‌ها را دستگیر کرده، به ناگاه در بسیاری از موارد رویکرد آن‌ها و قوانین تغییر می‌کند و از عدم بازداشت تا حد امکان، عدم صدور آرای همچون حبس که موجب آسیب به مجرم و خانواده او می‌شود و آسیب‌های اقتصادی ناشی از اعمال برخی از مجازات‌ها سخن گفته می‌شود. در قوانین کیفری ناظر بر اجرای احکام مشاهده می‌شود که مقررات متعددی در این قوانین پیش‌بینی شده است که به واسطه اعمال آن‌ها از سوی قضات اجرای احکام یا دادستان‌های ناظر بر آن‌ها، می‌توان ادعا کرد که دیگر چیزی به عنوان مجازات بر محکومان اجرا نمی‌شود. اعطای ارفاق‌های قانونی به زندانیان و اعطای عفو به محکومان دو مورد از مهم‌ترین عواملی هستند که موجب می‌شوند تا آنگونه که باید نتوان از اجرای کامل و مناسب مجازات‌ها سخن گفت.

اعطای مرخصی‌های متعدد و بند باز به محکومان در طول مدت تحمل حبس، یکی از مهم‌ترین اقداماتی است که تا حدود بسیار زیادی موجب عدم تحمل کامل مجازات توسط محکومان می‌شود. ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری دو نوع مرخصی ماهانه و اضطراری را برای محکومان پیش‌بینی کرده و بقیه مقررات را به آیین‌نامه مربوطه ارجاع داده است^۱. علاوه بر این، استفاده از سامانه‌های

۱. آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ در ۲۴۷ ماده توسط آیت‌الله

الکترونیک برای نظارت بر محکومان نیز که همواره مورد تأکید مسئولان قوه قضائیه در سال‌های اخیر بوده، شیوه دیگری برای عدم اجرای مجازات‌ها به معنی واقعی کلمه است.^۱ شمول عفوهای

هاشمی شاهرودی به تصویب رسید. در ماده ۲۱۳ این آیین‌نامه مرخصی به عنوان یک حق برای محکومان در نظر گرفته نشده بود و به نوعی به عنوان یک امتیاز به محکومانی که شرایط زندان‌ها را رعایت کرده و امتیازات لازم را به دست می‌آوردند، با حصول سایر شرایط دیگر اعطا می‌گردید. بر اساس مقررات این آیین‌نامه مرخصی‌هایی همچون مرخصی برای فوت یا ازدواج بستگان درجه یک (ماده ۲۱۴)، مرخصی تشویقی، مرخصی تمدید تشویقی، مرخصی بیشتر به علت فاصله زیاد با محل سکونت (ماده ۲۱۵)، مرخصی برای درمان بیماری (ماده ۲۱۶)، مرخصی پایان دوره (ماده ۲۱۹)، مرخصی اضطراری (ماده ۲۲۰) مرخصی محکومان فاقد شرایط در مواقع خاص (۲۲۴) پیش‌بینی شده بود. بر اساس ماده ۱۲۴ آیین‌نامه مذکور نیز امکان ایجاد اشتغال برای زندانیان داوطلب را در داخل یا خارج از زندان پیش‌بینی کرده بود. با تصویب آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور در سال ۱۴۰۰ توسط آیت‌الله رئیسی، مقررات متعدد بیشتری که ناظر بر تأمین آسایش کامل محکومان بود در ۳۴۲ ماده بیان گردید. این مقررات شامل جداسازی زندانیان دارای شرایط خاص همچون سیاسی، نظامی، یا دارای بیماری (ماده ۳۳)، تعیین برنامه‌های فرهنگی، اصلاحی و تربیتی (ماده ۷۹ به بعد)، حقوق زندانیان (ماده ۱۰۷ به بعد)، بهداشت و درمان، تغذیه و پوشاک (ماده ۱۱۷ به بعد)، اقدام‌های حمایتی و معاضدت‌های قضایی (ماده ۱۶۱ به بعد) بودند. علاوه بر این مقررات، در زمینه اعطای مرخصی و بند باز به محکومان نیز مقررات متعددی در مواد ۱۷۴ به بعد و مواد ۱۹۴ به بعد گردیده است. در این آیین‌نامه نیز مرخصی‌هایی همچون مرخصی ماهانه (ماده ۱۹۴)، مرخصی بیماری حاد یا فوت اقوام درجه یک یا ازدواج فرزندان (ماده ۱۹۶)، مرخصی مرخصی توسط رئیس قوه قضائیه (ماده ۱۹۷)، مرخصی تشویقی برای اخذ رضایت شاکی و مرخصی محکومان مالی (ماده ۱۹۸)، مرخصی بیشتر به علت فاصله زیاد با محل سکونت (ماده ۱۹۹)، تجمع مرخصی‌های استفاده نشده و استفاده به در پایان حبس (ماده ۲۰۰) پیش‌بینی شده است. علاوه بر این، در ماده ۲۰۹ این آیین‌نامه مقرر گردیده که مرخصی‌های متعدد یا یکدیگر منافاتی ندارند اما جمع مرخصی‌های اعطایی در هر فصل نباید بیش از یک ماه شود، یعنی در هر سه ماه، محکوم در صورت وجود شرایط مقرر آیین‌نامه و همراهی مقامات قضایی با آن می‌تواند حداکثر تا یک ماه در مرخصی باشد. در کنار این آیین‌نامه‌ها باید به دستورالعمل‌های ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌های ۱۳۹۵ مصوب آیت‌الله آملی لاریجانی و ۱۳۹۸ مصوب آیت‌الله رئیسی نیز اشاره کرد که هماهنگی که از نام آنها مشخص است، هدف اصلی آن‌ها کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها است و مقررات مختلفی در این زمینه دارند.

۱. بر اساس ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، دادگاه در جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت می‌توانست محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار دهد که با گذشت حدود ۷ سال و تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹، به واسطه ماده ۹ این قانون تبصره‌ای به ماده ۶۲ الحاق گردید که بر اساس آن، در حبس‌های درجه دو، سه و چهار نیز به شرط گذراندن یک چهارم از این مجازات‌ها، امکان اعمال مقررات ماده ۶۲ پدید آمد و در عمل موارد تحت شمول این ماده را به طرز قابل توجهی افزایش داد. اگرچه در ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیک مصوب ۱۳۹۷، مصادیق متهمان و محکومانی

اعطایی به محکومان نیز از دیگر عواملی است که اصل قطعیت مجازات‌ها را تا حدودی متزلزل ساخته است. اعطای عفو به موجب بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در صلاحیت مقام رهبری است که در راستای اجرای هر چه بیشتر و بهتر آن آیین‌نامه‌ای در زمان ریاست آیت‌الله هاشمی شاهرودی با عنوان آیین‌نامه کمیسیون عفو، تخفیف و تبدیل مجازات مصوب ۱۳۸۷ پیش‌بینی گردید که در آن به چگونگی بررسی پرونده محکومان در جهت اعطای عفو پرداخته شده است. در ماده ۲۳ این آیین‌نامه سیاست‌های همچون توجه به ضروریات جامعه و مصالح اجتماعی، توجه به وضعیت محکوم و خانواده وی و اصلاح مجرم، برای اعطای عفو، تخفیف یا تبدیل مجازات ذکر گردیده است و در بند ۹ این ماده نیز بیان شده که اعطای عفو نباید موجب بهبود جلودادن امر قضاء، احکام صادره و اجرای کیفرهای قانونی شود.

سؤالی که باید به آن پاسخ داد این است که آیا به راستی سیاست بند ۹ مذکور در طول سالیان گذشته رعایت شده است؟ به نظر می‌رسد که باید در دادن پاسخ مثبت به این سؤال تردید کرد، چرا که بر اساس ماده ۲۵ آیین‌نامه فوق به جز تعدادی از جرایم خاص، غالب جرایم امکان مطرح شدن در کمیسیون و قرار گرفتن در لیست عفو را دارند. ضمن اینکه بر اساس ماده ۲۲ همین آیین‌نامه، چهارده زمان مختلف به عنوان مناسبت‌های اعطای عفو معرفی شده است که بند ۱۴ ماده مذکور به صورت عام بوده و شامل هر مناسبتی که مقام معظم رهبری تشخیص دهد، می‌شود. گسترده بودن زمان‌های اعطای عفو به همراه تعداد زیاد مشمولان آن‌ها، همواره یکی از دلایل زنده نگه داشته شدن امید محکومان برای رهایی از مجازات بوده است که با نگاهی به اخبار مربوط به این موضوع می‌توان صحت این ادعا را تأیید کرد.^۱

تغییر رویکرد قدرت از طریق تغییر رویکرد قوانین کیفری و اراده مسئولان در عرصه اجرای مجازات‌ها، نشان‌دهنده این موضوع است که در صورت امکان، حکم به محکومیت‌هایی داده شود

که امکان استفاده از پابند الکترونیک دارند مشخص شده بود، اما در بخشنامه‌ای که در سال ۱۴۰۲ از سوی قائم مقام رئیس کل دادگستری استان تهران صادر گردید، از مقررات قانونی مربوط به استفاده از پابند الکترونیک و آیین‌نامه آن فراتر رفت و مصادیق این متهمان و محکومان را افزایش داد. استفاده از این ارفاق قانونی به میزانی افزایش یافت که حسب اظهارات سخنگوی قوه قضاییه در خرداد ماه ۱۴۰۳، حدود ۳۰ هزار زندانی با پابند الکترونیک تحت نظارت قرار گرفتند.

۱. به عنوان مثال به این خبر می‌توان به عنوان یک نمونه از آن‌ها توجه کرد که در آن «مرکز رسانه قوه قضاییه اعلام کرد که در دوره ۱۸ ماهه اخیر مسئولیت ابراهیم ریسی در قوه قضاییه تا امروز در حوزه زندانیان حدود ۴۰ هزار نفر مشمول عفو قرار گرفته‌اند.»

که موجب بازداشت مجرمان نشود یا اینکه در صورت بازداشت، تا حد امکان به آن‌ها کمک شود تا در اسرع وقت آزادی خود را به دست آورند. علاوه بر این، این تغییر رویکرد نیز اصولاً به سمتی بوده است که قدرت مقامات قضایی را به چالش بکشد و آن را محدود کند.^۱ لزوم پنهان شدن قدرت از انظار عمومی و برتری دادن به قدرت به‌هنجارساز نسبت به قدرت سرکوبگر، عدم وجود شرایط اقتصادی لازم برای اجرای تمامی مجازات‌ها به خصوص مجازات حبس، لزوم کسب مشروعیت از سوی مردم از طریق بخشش برخی از مجازات‌ها، وجود برخی از محدودیت‌های دینی برای اجرای برخی از مجازات‌ها و ... از جمله دلایلی بوده‌اند که قدرت با اراده مستقیم خود، آخرین حلقه نظام کیفری به نام اجرای حتمی مجازات‌ها را با چالش مواجه ساخته است. این تغییر رویکرد، موجب گردید تا مهم‌ترین توانایی و ویژگی مقامات قضاییه یعنی صدور حکم محکومیت و اِعمال مجازات‌های بازدارنده به خصوص نسبت به مجرمان حرفه‌ای و خطرناک، سلب شود یا در آن محدودیت‌هایی ایجاد گردد که نتیجه آن صرفاً تضعیف اقتدار این نهاد بود. سؤالی که باید به آن پاسخ داد این است که اِعمال مجازات‌ها اصولاً آخرین سنگر جوامع در برخورد با مجرمان و ناهنجاری‌های اجتماعی است، حال اگر با تعمد یا سهل‌انگاری قدرت حاکم بر جامعه این سنگر نیز از بین رفت، امید جامعه به چه عامل دیگری می‌تواند باشد تا خود را در چتر حفاظتی آن قرار دهد؟

نتیجه

پیشگیری از ارتکاب جرم در حوزه حقوق کیفری، به عنوان راهکاری به مراتب کارآمدتر و با صرفه اقتصادی بالاتر نسبت به رویکرد واکنشی (مبارزه با جرم پس از وقوع)، همواره هدف ایده‌آل بوده است. با این حال، علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در این زمینه، تداوم نرخ ارتکاب جرایم، به ویژه توسط مجرمان سازمان‌یافته، نشان‌دهنده نقصی ساختاری در نظام اجرای مجازات است. شیوه و شدت برخورد با مجرمان یکی از معیارهایی است که می‌توان به واسطه آن به ارزیابی کارایی اجرای مجازات‌ها در کاهش نرخ جرم پرداخت. با نگاهی به وضعیت جامعه کنونی می‌توان ادعا کرد که برخورد جدی و قاطع با مجرمان حرفه‌ای یا مجرمانی که جرایم سنگین آن‌ها آثار گسترده‌ای همچون کاهش اعتماد عمومی و بدبینی به اسلام و حکومت اسلامی داشته به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های شهروندان تبدیل شده است. برخورد قاطع و مجازات این نوع مجرمان که عموماً افراد بانفوذ و قدرتمند هستند، یک دستگاه قضایی مقتدر و قاطع را می‌طلبد که بتواند ریشه

۱. در این خصوص نیز می‌توان به مواردی همچون الزام مقام قضایی به پذیرش وثیقه و کفالت از متهمان (ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری)، ایجاد محدودیت در حداکثر بازداشت موقت (ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری) و تأکید مقامات قضایی بر صدور آرای جایگزین حبس اشاره کرد.

فساد افسارگسیخته در جامعه را بخشکاند. وجود یک قوه قضائیه مقتدر، مستلزم زیرساخت‌های قانونی مناسب و اعطای اختیارات کافی به مقامات قضایی برای اعمال قاطعیت است. با این وجود، پس از گذشت سال‌ها از پیروزی انقلاب، غالب قوانین کیفری به تدریج گرایش مجازات‌گرایی خود را تعدیل کرده و تحت تأثیر سیاست‌هایی با رویکرد بزه‌کار محور افراطی قرار گرفته‌اند. توجه بی‌رویه به حقوق متهمان و محکومان به ویژه آن‌هایی که نظم عمومی را مختل ساخته‌اند و همچنین به حاشیه راندن ابعاد مالی، جانی و حیثیتی بزه‌دیدگان جرایم، موجب گردید تا قوه قضائیه درگیر فرایندی شود که نتیجه‌ای جز تضعیف اقتدار آن را به دنبال نداشت. حمایت از مجرمان از طریق وضع قوانین حاوی مقررات متعدد برای عدم تحمل مجازات^۱ چنان شدت گرفت که گویی تمامی تلاش‌های ضابطان و مقامات قضایی در جهت اثبات جرایم و به مجازات رساندن مجرمان پوچ و بیهوده بوده است. تحقق سیاست کلی حکومت مبنی بر کاهش نرخ جرم نیازمند برنامه‌ریزی دقیق بر مبنای از بین بردن ریشه‌های ارتکاب جرم است نه کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها از طریق رهاسازی زود هنگام مجرمان که نتیجه آن صرفاً جری‌تر شدن آن‌ها و افزایش میزان جرم و جنایت است. حمایت از مقامات قضایی، افزایش اقتدار و اختیار آن‌ها در برخورد با مجرمان و اجرای قاطع مجازات‌ها از طریق اصلاح برخی قوانین جاری و وضع قوانین جدید، از مؤثرترین راهکارهای کاهش نرخ جرم محسوب می‌شوند، چرا که منطق هزینه - فایده مجرمان در شرایطی که اجرای مجازات‌ها را قطعی بدانند، آن‌ها را به سمت عدم ارتکاب جرم سوق خواهد داد. بنابراین، راهکار اساسی برای خروج از این بن‌بست، بازنگری انتقادی بر مدل متهم محور قوانین و احیای مفهوم قاطعیت قانونی است. این امر به معنای نادیده انگاشتن حقوق متهم نیست، بلکه به معنای ایجاد توازن ساختاری مجددی است که در آن، سرعت و قطعیت در اجرای احکام قضایی، به ویژه در جرائم علیه نظم عمومی و امنیت اقتصادی، به عنوان یک اصل مهم در کنار سایر حقوق شناسایی گردد. هدف از این اقدام، بهبود پیام‌های ارسالی به جامعه و بازگرداندن اطمینان عمومی به اقتدار قوه قضائیه در اجرای قوانین است. امید است تا اموری همچون تغییر رویکرد مسئولان در مبارزه با جرایم، ارائه راهکارهای بهتر در جهت پیشگیری از آن‌ها، وضع قوانین کارآمد و اعاده اقتدار دستگاه قضایی برای برخورد قاطع با مجرمان، مجدداً به اولویت‌های اصلی سیاست‌های کلی قدرت و حکومت تبدیل شوند تا از این طریق جامعه بتواند به عدالتی که همگان خواهان رسیدن به آن هستند نائل آید.

۱. مواردی همچون پذیرش توبه، جایگزین‌های حبس، آزادی مشروط، پایند الکترونیکی، تعلیق تعقیب یا تعویق صدور حکم از نمونه‌های بارز در این زمینه هستند.

منابع

فارسی

- امیری، مهدی، احمد رمضانی، ایرج گلدوزیان و سهراب صلاحی (۱۳۹۷). مطالعه تطبیقی جایگاه نهاد اجرای احکام در نظام کیفری ایران، فرانسه و انگلستان. مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۲.
- توحیدی، طاهر و آشوری، محمد. (۱۴۰۰). مکانیسم قدرت و تأثیر آن بر مجازات تابعان. مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۸، شماره ۱۸.
- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ نورپور، محسن و ساداتی، سیدمحمدجواد. (۱۴۰۰). تأملی جامعه‌شناختی بر چرایی گذر از حاکم شرع مقتدر به قاضی دیوان‌سالار در ایران پس از انقلاب. نشریه مطالعات حقوقی معاصر، سال دوازدهم، شماره ۲۳.
- چگنی، وحید و مریمی، پیمان. (۱۴۰۲). تأثیر قطعیت اجرای مجازات حبس در بازدارندگی از تکرار جرم در جرائم مواد مخدر و روان‌گردان در استان البرز در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹. فصلنامه علمی حقوق و مطالعات نوین، دوره ۴، شماره ۲، پیاپی ۱۱.
- خلخالی، صادق. (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله خلخالی؛ اولین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، تهران: نشر سایه، چاپ دوم.
- دین پرور، سیدجمال‌الدین. (۱۳۹۴). نهج البلاغه موضوعی. تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، کتاب یازدهم.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۹۴). توسعه و تضاد - کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ دهم.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۸۴). هشت سال با هاشمی رفسنجانی، هشت سال با سید محمد خاتمی. ماهنامه گزارش، شماره ۱۶۲.
- ستاری دستانی، بهرام؛ بخشایشی اردستانی، احمد و الله کرم، عبدالحسین. (۱۴۰۱). گفتمان‌های سیاسی و نقش آنها در مشارکت و جمهوریت مردم. فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال ۱۳، شماره ۲.
- علیزاده، عباسعلی. (۱۳۸۹). تاریخ شفاهی قوه قضاییه سی سال پس از انقلاب اسلامی، تهران: مولف.
- فرقانی، محمد مهدی. (۱۳۸۱). تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران (از مشروطه تا خاتمی). فصلنامه علمی علوم اجتماعی، دوره ۹، شماره ۱۷.
- فرهمند، مهناز و ملجاء، سیدنکین. (۱۴۰۳). از هژمونی تا پسا هژمونی: مقایسه دیدگاه آنتونیو گرامشی و اسکات لش. فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، دوره ۳۰، شماره ۱۱۹.
- فوزی، یحیی. (۱۳۹۹). تحولات سیاسی-اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۷-۱۳۹۶. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۲). اراده به دانستن، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
- فوکو، میشل. (۱۴۰۲). مراقبت و تنبیه - تولد زندان. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، چاپ بیستم.
- قراگوزلو، محمد. (۱۳۷۷). بیست سال انقلاب اسلامی؛ بیست ماه دولت خاتمی. فصلنامه اطلاعات سیاسی

- و اقتصادی. شماره ۱۳۷ و ۱۳۸.
- گرجی ازندریانی، علی اکبر و قهرمان‌زاده نیمگزی، فرزین. (۱۳۹۵). بررسی کنترل اقتدار بوروکراتیک در بستر مناسبات بوروکراسی، سیاست و کارآمدی. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال ۱۷، شماره ۵۰.
 - محتشمی، سید علی‌اکبر. (۱۳۷۹). چند صدایی در جامعه و روحانیت. تهران: انتشارات خانه اندیشه جوان، چاپ اول.
 - مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). استاد مطهری و روشنفکران. تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
 - موزلیس، نیکوس. (۱۳۸۵). سازمان و بوروکراسی (تجزیه و تحلیل از تئوری‌های نوین). ترجمه حسن میرزائی اهرنجانی و احمد تدینی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
 - موسوی نیا، محمد تقی. (۱۳۸۴). سیاسی اجتماعی: ایران و دوره هاشمی و خاتمی. ماهنامه گزارش، شماره ۱۶۶.
 - میردار، مرتضی. (۱۳۸۵). خاطرات حجه‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، جلد دوم.
 - نصر، امین و قاسمی، راضیه. (۱۴۰۲). ارزیابی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری از منظر سیاست جنایی رسپک مدار. مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۱، شماره ۲۲.

